

زندگی عمر بن سعید

جانانان کوریل

درآمد: زندگی‌نامه‌ی یک برده آفریقایی تبار مسلمان در آمریکا، چگونه می‌تواند گوشه‌هایی تاریک از تاریخ آمریکا و برده‌داری اواسط قرن ۱۹ را به ما نشان دهد؟ این مقاله با بررسی زندگی‌نامه عمر بن سعید، یکی از این بردگان، زوایایی دیگر از این تاریخ را از نگاه فرودستان جامعه‌ی آمریکا به ما باز می‌نمایاند.^۱

شبی تابستانی در مرکز شهر آتلانتا، مهمان‌های [سیویک سنتر](#)، در حالی که همگی لباس‌های شب بر تن دارند، در میان محفظه‌هایی شیشه‌ای در حرکتند. در این محفظه‌ها اشیائی از دوران برده‌داری آمریکا به نمایش گذاشته شده است: «درهای بی‌بازگشت» بلند و چوبی قرن هفدهمی متعلق به یکی از قلعه‌های تجارت برده در غنا؛ شلاقی از یک کشتزار؛ غل و زنجیرهایی آهنی. بازدیدکنندگان در سکوت به این اشیاء می‌نگرند و برخی اشک می‌ریزند.

در کنار یکی از محفظه‌ها با عنوان «هدایای فرهنگی از آفریقا»، حال و هوا بهتر می‌شود. در میان اشیائی که در این محفظه به نمایش گذاشته شده‌اند، دست‌نوشته‌ای ۱۵ صفحه‌ای به زبان عربی وجود دارد که رنگ آن زرد شده است. صاحب آن، دریک بیرد، به کسانی که از کنار آن می‌گذرند توضیح می‌دهد که این متن را پژوهشگری مسلمان در سال ۱۸۳۱ نوشته است. او برده‌ای از غرب آفریقا به نام عمر بن سعید بود که از بسیاری از اربابانی که در کارولینا با آنها سروکار داشت، باسوادتر بود. شنوندگان معمولاً واکنش یکسانی دارند: «واقعاً؟»

بیرد دیگر عادت کرده است. زندگی‌نامه‌ی خودنوشت سعید با عنوان **زندگی عمر بن سعید**، تنها زندگی‌نامه‌ی شناخته‌شده‌ای است که برده‌ای آمریکایی به زبان عربی نوشته است. نمایشگاه «آمریکا منم: آثار آمریکایی‌های آفریقایی تبار» از اواخر سال قبل به سراسر آمریکا سفر کرده است. این دست‌نوشته نیز بخشی از این نمایشگاه بوده و به بازدیدکنندگان این فرصت را داده است تا هر یک نگاهی به این سند بیندازند؛ سندی که به گفته‌ی بیرد «بیشتر مناسب احوال امروز ما است تا سال ۱۸۳۱».

به‌رغم آن که مسیحیان او را به بردگی گرفته بودند، سعید به اهمیت همزیستی بین اسلام و مسیحیت در آمریکا آگاه بود. او آمریکاییان را مستقیماً مخاطب قرار داده - و البته مخاطب غیر مستقیم او مسلمانان بودند- و می‌گفت به‌رغم

^۱ این اثر برگردان مقاله‌ی زیر است:

Jonathan Curiel, "[The life of Omar ibn Said](#)", *ARAMCO World*, March/April 2010.

جانانان کوریل، روزنامه‌نگار آمریکایی و نویسنده‌ی کتاب **الآمریکا: سفرهایی از میان ریشه‌های عربی و اسلامی آمریکا** است که جایزه‌ی کتاب آمریکا را به خود اختصاص داد. او به عنوان عضو بنیاد رویترز، در دانشگاه آکسفورد، در تاریخ اسلام تحقیق می‌کرد و با دریافت بورسیه فولبرایت، در دانشگاه پنجاب پاکستان، به تدریس مشغول بود.

وجود نهاد برده‌داری، آمریکا انسان‌های خوب هم دارد؛ به ویژه صاحبان او که وی آنها را «نسلی بسیار خوب» می‌خواند. از نظر بیرد، دست‌نوشته‌ی سعید اولین تقاضای همزیستی دینی است که مسلمانی در آمریکا آن را نوشته است. زمانی که سعید این متن را می‌نوشت ۶۱ سال داشت که ۲۴ سال آن در بردگی سپری شده بود.

بیرد تاریخ آمریکاییان آفریقایی‌تبار را گردآوری می‌کند و این زندگی‌نامه را در حراجی در سال ۱۹۹۶ خریداری کرده است. به باور او «اهمیت این دست‌نوشته در این است که در اینجا با فردی مواجهیم که طرفدار گفتگوی بین ادیان است ... و امروز چه چیزی بیش از این می‌تواند برای نمایش عمومی مناسب باشد».

در دویست سال گذشته بین کسانی که با عمر بن سعید آشنایی داشتند این بحث وجود داشته که تغییر دین او به مسیحیت تا چه اندازه کامل و صادقانه بوده است. سعید خود زندگی‌نامه‌ی خود را با سوره‌ی **الْمَلِك** آغاز می‌کند. این سوره مانند تمام سوره‌های قرآن (به جز یکی) با **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** آغاز شده و این چنین ادامه می‌یابد: «مبارک است کسی که فرمانروایی عالم به دست اوست و بر همه چیز قادر است.» منظور سعید مشخص است، تنها خداوند بر جهان سلطه دارد.

صاحب سعید، جیمز اُون، در مقایسه با سایر بردگان، با او رفتار خوبی داشت. اُون در کارولینای شمالی فرد سرشناسی بود و برادرش سمت فرمانداری داشت. سعید از انجام کارهای دستی در کشتزارهای اُون معاف بود. سعید می‌نویسد «او مرا نمی‌زند و با اسامی زشت صدا می‌زند ... در بیست سال گذشته جیم اُون هیچ آسیبی به من نرسانده است.»

استفاده‌ی سعید از زبان عربی - که پس از سال‌ها اقامت در آمریکا آن را کاملاً حفظ کرده بود و حتی نوشته‌های خود را اعراب‌گذاری می‌کرد- و روابط نسبتاً دوستانه‌ی او با خانواده‌ی اُون، او را در موقعیتی استثنائی قرار می‌داد؛ به همین علت، حتی در دوران زندگی‌اش، در سراسر آمریکا مورد توجه بود. در دهه‌ی ۱۸۲۰، فرانسیس اسکات کی، کسی که سرود ملی آمریکا را سروده بود، برای سعید انجیلی عربی فرستاد به امید آن که این کار به گرویدن او به مسیحیت کمک کند. روزنامه‌ها درباره‌ی سعید مطالبی منتشر می‌کردند؛ از جمله در سال ۱۹۲۵ مقاله‌ای منتشر شد که در آن سعید را فردی «مهربان» توصیف کرده بود و به خاطر «رفتار موقر»ش حدس زده بود که او در آفریقا شاهزاده بوده است. اواسط دهه‌ی ۱۸۵۰، زمانی که سعید بیش از ۸۰ سال داشت ابتدا با داگروتایپ و بعد آمبروتایپ از او عکس گرفتند. این عکس‌ها، مانند تصاویر یکی از فعالان الغای بردگی، **فردریک داگلاس**، این تصور عمومی را که سعید شخصیت آفریقایی-آمریکایی برجسته‌ای است، تقویت کرد. این تصور عمومی پس از سال ۱۹۹۵ تشدید شد؛ یعنی زمانی که دست‌نوشته‌ی سعید که گمان می‌رفت در دهه‌ی ۱۹۲۰ مفقود شده باشد، در الکساندریای ویرجینیا پیدا شد. دست‌نوشته را فرزندان هالند وود، کلکسیونر سکه‌ی نامدار که زمانی صاحب این زندگی‌نامه بود، پیدا کردند.

^۲ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

^۳ نخستین روش موفق در ثبت عکس‌های دائمی و استفاده‌ی تجاری از عکاسی است.

پیدا شدن زندگی نامه، نوشته‌ی سعید را در مرکز توجه‌ها قرار داد و نور جدیدی بر زندگی ۹۴ ساله‌ای او تاباند. چند سال پس از این که سعید زندگی نامه‌ی خود را نوشت، اولین متخصصان زبان عربی‌ای که آن را بررسی کردند میسیونرها و مسیحیان تبشیری بودند و تنها دریافت‌شان آن بود که این نوشته گرویدن او به مسیحیت را اثبات می‌کند. با این حال، علا الرئیس، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه پیل، از جمله کسانی است که باور دارند سرخ‌هایی که سعید در نوشته‌ی خود باقی گذاشته – مثلاً اینکه نوشته‌ی خود را با سوره‌ای از قرآن آغاز کرده – بر خلاف این امر دلالت دارد. کتاب الرئیس با عنوان «ای مردم آمریکا»: زندگی عربی عمر بن سعید، برده‌ی مسلمان آمریکایی، قرار است امسال منتشر شود.

زندگی نامه‌ی سعید تنها روایت از بردگان مسلمان آمریکایی نیست، اما اکثر آنها مطالب خود را برای فردی دیگر بازگو می‌کردند و او این مطالب را به زبان انگلیسی می‌نوشت. از جمله‌ی این افراد می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: ایوب بن سلیمان (روایت او در تاریخ ۱۷۳۴ ثبت شده است)؛ ابراهیم عبدالرحمن (شاهزاده‌ای در میان بردگان در دهه‌ی ۱۸۲۰)؛ و محمد گردو بکواکوا (۱۸۵۴).

به گفته‌ی الرئیس، اهمیت زندگی نامه‌ی سعید در این است که او به زبانی می‌نوشت که نشان می‌داد وی پیش از برده شدن باسواد و حتی فاضل بوده است. «او دریچه‌ای به دنیای برده‌داری پیش از جنگ داخلی باز می‌کند، دنیایی که با دیدگاه متعارف و هنجار ما از برده‌داری متفاوت است. بردگان دیگر را اربابان‌شان باسواد می‌کردند اما بردگان مسلمان، چون قرآن می‌خواندند، تا حدی باسواد بودند.»

بیش از بیست درصد بردگان آفریقایی آمریکا مسلمان بودند، و تسلط بعضی از آنها، مانند سعید، به زبان عربی و رغبتشان به خواندن نمازهای پنجگانه، سفیدپوستان جنوبی را تحت تأثیر قرار می‌داد. این دو ویژگی به آنها خصلتی انسانی می‌بخشید. به گفته‌ی الن دی. آستین که در رابطه با این موضوع دو کتاب نوشته، این امرگاهی تا آنجا پیش می‌رفت که صاحبان‌شان تصور می‌کردند آنها عرب یا آفریقایی‌هایی اشراف‌زاده‌اند و در نتیجه باید با آنها بهتر از سایر بردگان برخورد کرد. آنچه وضعیت سعید را استثنائی می‌کرد پختگی او بود: زمانی که ارتشی آفریقایی او را در سال ۱۸۰۷ به اسارت گرفت و فروخت، سعید ۳۷ سال داشت.

سعید در فوتا تورو («سرزمینی بین دو رود»)، که اینک بخشی از سنگال شمالی است، در خانواده‌ای بزرگ، مرفه و مذهبی به دنیا آمد. سعید در زندگی نامه‌ی خود می‌نویسد که «بیست و پنج سال در طلب دانش بوده» و نزد برادرش محمد و دو «شیخ» دیگر تعلیم دیده است. او ۱۵ خواهر و برادر داشته و از این که در آفریقا از دستورات اسلام پیروی می‌کرده با افتخار صحبت می‌کند: غسل، نماز، صدقه و خیرات «سالانه‌ی طلا، نقره، محصولات کشاورزی، گاو، گوسفند، بز، برنج، گندم و جو». سعید را در آمریکا ابتدا به چارلستن در کارولینای جنوبی برده و او را به «مردی کوچک جثه، ضعیف و شریر به نام جانسون فروختند. او فردی بی‌ایمان بود که هیچ ترسی از خدا نداشت». جانسون از او سخت کار می‌کشید. سعید می‌گوید، «من مردی کوچک جثه‌ام و نمی‌توانم کار سخت انجام بدهم. بعد از یک ماه از دست جانسون گریختم». پس از یک ماه پیاده‌روی به فیت‌ویل در کارولینای شمالی رسید، در آنجا

کلیسایی دید و برای عبادت داخل آن شد. سعید می‌نویسد «مردی جوان من را دید»، سپس دو مرد که «سگ‌های زیادی» همراه داشتند او را تا «خانه‌ای بزرگ به نام زندان» ۲۰ کیلومتر پیاده راه بردند. در آنجا «پس از شانزده روز» جیمز اُون او را خرید. سعید باقی عمر خود را با خانواده‌ی اُون سپری کرد و حتی تماس‌های مهاجرانی که به او پیشنهاد بازگشت مجانی به آفریقا می‌دادند - اگر به عنوان یک مسیحی تبشیری به آنجا بازگردد- را بی‌پاسخ گذاشت.

سعید مانند بسیاری از بردگان مسلمان در آمریکای پیش از جنگ داخلی، بسیار تحت فشار بود تا دین ارباب خود را بپذیرد. در سال ۱۸۳۱، سعید به کلیسا می‌رفت و انجیل - به زبان عربی- می‌خواند. با وجود این، تأکید او در نوشته‌هایش بر سوره‌های قرآنی، رئیس را متقاعد کرده که سعید «بین دو دین در نوسان بود»، او فقط تا آن اندازه به مسیحیت اقرار می‌کرد که نوکیش به حساب آید ولی اسلام را انکار نمی‌کرد.

رئیس برای اثبات ادعای خود، به دو برده‌ی مسلمانی اشاره می‌کند که توانستند آزادی خود را به دست آورند. ابراهیم عبدالرحمن در گینه‌ی مرکزی به دنیا آمده بود، او بعد از ۴۰ سال بردگی، به لطف دخالت دیپلماتیک مراکش، به کشور خود بازگردانده شد. زمانی که در سال ۱۸۲۹ به خاک آفریقا وارد شد گرویدن خود به مسیحیت را انکار کرد. به نحوی مشابه، در سال ۱۸۳۶، لامینه کبه که پیش از دوران سی ساله‌ی بردگی خود، در گینه معلم بود، پس از این‌که با کمک انجمن استعمار آمریکا به لیبریا رسید، به ریشه‌های اسلامی خود بازگشت.

محفوظ ماندن دست‌نوشته‌های سعید تا اندازه‌ای مدیون کبه است: در سال ۱۸۳۴ پس از آزادی کبه و پیش از بازگشت او به لیبریا، سعید دست‌نوشته‌های خود را برای او فرستاد. کبه آن را به یکی از طرفداران الغای بردگی، به نام تئودور دوایت، سپرد. از آن زمان تا کنون این زندگی‌نامه سه بار ترجمه شده و آخرین آنها ترجمه‌ی رئیس است که در سال ۲۰۰۰ منتشر شد.

از نظر بیرد «سعید هر چه می‌نویسد یا هر نگاهی دارد همه از منظر اسلام است. حتی پیش از آن که دعای ربانی را بنویسد با آوردن سوره‌ی فاتحه برای آن زمینه‌سازی می‌کند. اول این سوره را می‌نویسد و بعد دعای ربانی را. دلیل آن کاملاً روشن است: به باور او سوره‌ی فاتحه بر دعای ربانی برتری دارد».

شبی که با بیرد مصاحبه کردم و دست‌نوشته‌ی سعید را پشت شیشه دیدم، شب افتتاحیه‌ی نمایشگاه «آمریکا منم» در آتلانتا بود. فضای آن شب مانند مراسم جایزه‌ی اسکار بود. مهمانان، که همگی دعوتنامه‌ی مخصوص داشتند، به موسیقی آفریقایی زنده و سخنرانی گوش کردند (تویس اسمایلی، برگزارکننده‌ی نمایشگاه، با اقتباس از ویلیام ا. ب. دووآ پرسید «آیا آمریکا بدون سیاهان خود، آمریکا می‌شد؟»). آنها سپس از نمایشگاهی بازدید کردند که ورودی آن همانند خانه‌های گلی و چوبی غرب آفریقا طراحی شده بود. دیوارها مزین به تصاویر آمریکایی‌های آفریقایی تبار مشهور بود: از فردریک داگلاس تا باراک اوباما؛ و البته تصویر عمر بن سعید هم بود.

در جنوب شرقی کارولینای شمالی هم هنوز یاد و خاطره‌ی سعید زنده است. چند سال پیش، ادم بیا، از اعضای مسجد فیت‌ویل (مسجد عمر بن سعید) به شهر کوچکی به نام بلیدن برو رفتند؛ «اُون هیل» - کشتزاری که سعید در آن کار می‌کرد، زمانی در این جا قرار داشت. او و همراهانش به دنبال قبر سعید گشتند ولی دریافتند که کشتزار از بین رفته و به املاک کوچکتری تقسیم شده است. بیا می‌گوید «وقتی در شهر مشغول رانندگی بودیم، خانمی را دیدیم که در حیاط خانه‌اش ایستاده بود. او از ما پرسید که به دنبال چه می‌گردیم، ما هم گفتیم «عمر». او پاسخ داد «اُه، منظورتان شاهزاده است؟»

او زمینی را در همان نزدیکی به بیا نشان داد، آنها هم بعد از کمی جستجو «بقایای خانه‌ای قدیمی و تعدادی سنگ قبر» یافتند. بیا می‌گوید «نمی‌توانم بگویم که قبر عمر را پیدا کردیم. نمی‌دانم آن قبر به چه کسی تعلق داشت.» بنا بر یافته‌های توماس پرامور، مورخ و استاد دانشگاه کارولینای شمالی که در سال ۲۰۰۴ درگذشت، سنگ مزار سعید که بر روی آن نوشته شده بود «عمر برده» سال‌ها پیش ناپدید شده است. امروزه کسانی که می‌خواهند یاد او را گرامی بدارند اغلب به مسجد عمر بن سعید می‌روند، در آنجا بیا یا دیگران عکس سعید را به آنها نشان می‌دهند و داستان زندگی او را تعریف می‌کنند.

سعید در سال ۱۸۶۴ درگذشت یعنی یک‌سال پیش از آن که کنگره اصلاحیه‌ی سیزدهم قانون اساسی را تصویب کند؛ اصلاحیه‌ای که برده‌داری را در آمریکا به طور رسمی منسوخ کرد. بیرد باور دارد که سعید می‌دانست زندگی‌نامه‌ی او برای سال‌ها خواننده خواهد داشت، «تقریباً مثل این است که او این متن را برای امروز نوشته است.»

با در نظر گرفتن کتاب در دست انتشار رئیس، تا کنون بیش از ۵۰ کتاب درباره‌ی سعید منتشر شده است. بیا می‌گوید کتاب‌های تاریخ مدارس دولتی در کارولینای شمالی، زندگی سعید را با جزئیات تعریف می‌کند. علاوه بر مسجد فیت‌ویل، مدرسه‌ای شبانه‌روزی در نیو هیون، کنتیکت، نام سعید را بر خود دارد. بیرد امیدوار است که در آینده زندگی سعید به فیلم تبدیل شود.

الرئیس یادآور می‌شود که سعید زندگی‌نامه‌ی خود را کمی پس از شورش بردگان به رهبری نت ترنر نوشت. الرئیس می‌پرسد آیا در دوران پیش از جنگ داخلی، زندگی‌نامه‌ی سعید به برده‌داران اطمینان می‌داد که تمام بردگان انتقام‌جویانی خون‌ریز نیستند؟ آیا سعید در ذکر سوره‌ای از قرآن در ابتدای زندگی‌نامه‌ی خود از دیوید واکر الهام گرفته بود - برده‌ای پیشین که «دفاعیه»‌ی او در سال ۱۸۲۹ سندی مسحورکننده در راستای الغای برده داری بود و در آن به فرمانروایی خداوند بر همه‌چیز اشاره شده بود؟ یا واکر به نحوی از ایده‌هایی که بردگان مسلمانی مانند سعید رواج می‌دادند، الهام گرفته بود؟ الرئیس می‌گوید، شاید هیچ‌گاه نتوان پاسخ این پرسش‌ها را یافت اما هدف او از طرح آنها وسعت‌بخشیدن به فهم ما از زمینه‌ی زندگی‌نامه‌ی سعید است.

آفریقا و آمریکا، آزادی و بردگی، اسلام و مسیحیت، همگی در این دست نوشته‌ی کوتاه در هم آمیخته‌اند. مارک لُچ، معاون ارشد هنر و نمایشگاه‌های بین‌المللی که نمایشگاه «آمریکا منم» را طراحی کرده، می‌گوید «دیدن نوشته‌های او جذاب و زیبا است. واقعاً سعادت است که آن را درست پیش رویمان داریم.»

برگردان: هامون نیشابوری

